

Cognitive Dimension of Children's Education based on the Anthropology of the Qur'an and Hadiths

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Razieh Sadat Hosseini Naimi ¹

Seyed Hamid Shamerizi ^{2*}

Mohammad Hossein Fallah³

Abolghasem Asi Mozneb ⁴

How to cite this article

Razieh Sadat Hosseini Naeemi, Seyed Hamid Shamerizi, Mohammad Hossein Fallah, Abolghasem Asi Mozneb, Cognitive Dimension of Children's Education based on the Anthropology of the Qur'an and Hadiths, *Journal of Quran and Medicine*. 2020;5(3):110-120.

1. PhD Student, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran (Corresponding Author).

3. Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

4. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.

ABSTRACT

In today's Islamic society, assessing children's educational needs based on the Qur'an is the highest value that parents and teachers can play a role in. Introducing the child and recording the correct teachings in his mind is not possible except through the Qur'an and hadiths. In this descriptive-analytical method, with the aim of explaining the educational needs of children by emphasizing the components of Quran anthropology in the cognitive dimension, it seeks to answer the question that children's educational needs by emphasizing the anthropological components of the Quran in the cognitive dimension for What is the attainment of the transcendent goal? In this regard, it has been concluded that: Training is a set of purposeful actions of the instructor in order to influence the cognitions, beliefs, feelings and behaviors of the individual or other people based on a pre-designed program. One of the most sensitive duties of parents towards their children is to educate them properly. Islam owes the future personality of the child to the upbringing and care of the parents and has special rules and regulations for all moments of life and the life span of individuals.

Keywords: Education of Children, Anthropology, Quran, Narrations

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: shamerizi@yahoo.com.

Article History

Received: 2020/10/16

Accepted: 2020/12/19

ePublished: 2020/12/20

بعد شناختی آموزش کودکان بر مبنای انسان شناسی

قرآن و روایات

راضیه السادات حسینی نعیمی^۱

دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

سیدحمید شمع ریزی^{۲*}

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول).

محمد حسین فلاح^۳

استاد، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

ابوالقاسم عاصی مذنب^۴

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

چکیده

امروزه در جامعه اسلامی، نیازسنجی آموزشی کودکان بر مبنای قرآن، بالاترین ارزشی است که والدین و معلمان می توانند در آن نقش آفرینی کنند. آشنا کردن کودک و ثبت آموزشهای صحیح در ذهن او، جز از طریق قرآن و روایات میسر نمی شود. در این تحقیق به روش توصیفی تحلیلی و با هدف تبیین نیازهای آموزشی کودکان با تأکید بر مؤلفه های انسان شناسی قرآن در بعد شناختی در پی آن است به این سؤال پاسخ دهد که نیازهای آموزشی کودکان با تأکید بر مؤلفه های انسان شناسی قرآن در بعد شناختی برای رسیدن به هدف متعالی چیست؟ و در همین راستا به این نتیجه دست یافته است که: آموزش، مجموعه اعمال هدفدار مربی به منظور تأثیرگذاری بر شناختها، اعتقادات، احساسات و رفتارهای فرد یا افراد دیگر بر اساس برنامه ای از پیش طراحی شده می باشد. یکی از حساس ترین وظیفه والدین در برابر کودکانشان، تربیت فکری صحیح آنان است. اسلام شخصیت آینده کودک را مرهون تربیت و پرورش و مراقبت والدین می داند و برای تمام لحظاتی زندگی و دوران عمر افراد، دستورات خاص و مقررات ویژه ای دارد.

واژگان کلیدی: آموزش کودکان، انسان شناسی، قرآن، روایات.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۹

*نویسنده مسئول: shamerizi@yahoo.com

مقدمه

در این مقاله برآنیم تا نیازسنجی آموزشی کودکان را بر مبنای انسان شناسی قرآن در بعد شناختی مورد بررسی قرار دهیم. البته این نکته را هم بیفزائیم که در این خصوص علاوه بر آیات قرآن، از روایات نیز بهره برده ایم تا حق مطلب بهتر ادا گردد.

روش های آموزش مفاهیم دینی به کودک

روش، چگونگی رفتاری است که انسان را از موقعیتی که در آنست، به نقطه مطلوب میرساند. خداوند در قرآن می فرماید: (وَ لَکِنَّ اَکْبَرَ مِنْ اَتَقَى وَ اَتَوَا البُیُوتَ مِنْ اَبْوَابِهَا وَ اَتَقُوا اللّٰهَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ) [۱] و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآیید، بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند، و به خانه ها از در [ورودی] آنها درآیید،

و از خدا بترسید، باشد که رستگار گردید.

از آیه بر می آید که ورود در هرکاری شیوه و روشی دارد که در انجام کار باید بدان توجه نمود. [۲]

در آموزش دینی، روش و شیوه ای مناسب است که فرد را در رسیدن به قرب پروردگار و انجام هرچه بهتر اوامر او یاری نماید. از این رو مهمترین بخش در تربیت دینی کودک پرداختن به شیوه و روش آموزش به کودک است؛ به عبارت دیگر از آنجا که فرد مورد تربیت در محدوده سنی خاصی است که به آن کودک اطلاق می شود و این محدوده خود از سنین بدو تولد تا بلوغ را در برمی گیرد. نوع روشی که برای ایجاد ارتباط و آموزش به کودکان در نظر گرفته می شود، به میزان مطالب مورد آموزش، مهم است. تربیت دینی در کودک توأم با آموزش و تعلیم مفاهیم مذهبی و دینی است که باید متناسب با سن و سال کودک باشد.

به عبارت بهتر نمی توان بین تربیت دینی صحیح در کودک و چگونگی آموزش این مفاهیم به کودک فاصله و جدایی افکند. از این رو برای رسیدن به اهداف و غایت تربیت دینی در کودک باید از شیوه ها و روش های عملی و کاربردی استفاده شود تا وصول به آن اهداف میسر گردد. از میان این روشها روشی مناسب و نیکوتر است که کارایی و بازده بیشتری داشته باشد و آموختن آن به کودکان بهتر و مفیدتر باشد؛ زیرا افراد وقتی به دنیا می آیند، ذهنی خالی دارند و برای پر کردن باید به ترتیب از راه چشم و گوش و عقل اقدام کرد. در قرآن کریم آمده است: (وَ اللّٰهُ اَخْرَجَکُمْ مِنْ بَطُونِ اُمَّهَاتِکُمْ لَّا تَعْلَمُونَ شَيْئًا) [۳] «و خدا شما را از شکم مادرانتان - در حالی که چیزی نمی دانستید- بیرون آورد...»

آموزش مفاهیم دینی مانند هر علم دیگری نیاز به شناسایی و به کارگیری اصول و روش های صحیح، کارآمد و مؤثر دارد. بنابراین، همان گونه که شناخت خصوصیات و توانایی های کودکان در بهینه سازی آموزش مفاهیم دینی امری مسلم است، شناخت اصول و روش های مربوط به آموزش مفاهیم دینی کودکان نیز ضرورت دارد. بدین ترتیب، اگر آموزش مفاهیم دینی کودکان بدون توجه به اصول و روش های صحیح آموزشی انجام پذیرد، مصداق این سخن امام صادق (ع) نخواهد بود که می فرمایند: (الْعَامِلُ عَلٰی غَيْرِ بَصِيْرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلٰی غَيْرِ الطَّرِيقِ وَ لَا يَزِيْدُ سُرْعَةَ السَّيْرِ مِنَ الطَّرِيقِ اِلَّا بُعْدًا) [۴] «کسی

گمشده یافت و هدایت کرد* و تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود* حال که چنین است یتیم را تحقیر مکن* و سؤال کننده را از خود مران* و نعمت های پروردگارت را بازگو کن!

در زندگی جمعی نیز، خداوند همواره نعمت رهایی امت ها را از ضلالت و تفرقه و یادآوری می کند، مثلاً در آیه زیر خداوند با امت پیامبر (ص) سخن می گوید:

(وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) [۹] «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زیند، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می سازد شاید پذیرای هدایت شوید.»

در تفسیر نمونه آمده است: «نخستین وظیفه بندگان آنست که به یاد مبدأ بزرگ عالم هستی و نعمت های بی پایانش بیافتند، همان نعمت های فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنمای ما در شناخت پروردگار و هم انگیزه ما در راه عبودیت است. انگیزه، به خاطر آنست که هر انسانی به هنگامی که نعمتی به او می رسد، فوراً می خواهد بخشنده نعمت را بشناسد، و طبق فرمان فطرت به سپاسگزاری برخیزد و حق شکر را ادا کند. به همین جهت علمای علم کلام (عقائد) در نخستین بحث این علم، که سخن از انگیزه های خداشناسی به میان می آید و جوب «شکر منعم» را که یک فرمان فطری و عقلی است به عنوان انگیزه خداشناسی، یادآور می شوند.» [۱۰]

پس در دوره کودکی، که تمایلات فطری و ذاتی کودک دست نخورده است، بهتر می توان از این روش بهره برد، تا کودک با شناخت ولی نعمت خود وظایف خود را از قبیل شکرگزاری و ایمان به او ایفا کند.

استفاده از ارتباط کودک با طبیعت

با مشاهده در طبیعت، تغییر فصول، مناظر طبیعی، آمدن برف و باران، و شکفتن دوباره گل ها و گیاهان می توان خدا را در اندیشه کودک متجلی نمود. پروردگار در قرآن در مورد تدبیر در عالم هستی و ذکر خود در همه احوال چنین می فرماید:

(ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا أَلَقَةً مَضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَبْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ) [۱۱] «سپس نطفه را بصورت علقه (خون بسته)، و علقه را بصورت مضغه (چیزی شبیه گوشت جویده شده، و مضغه را بصورت استخوان هایی در آوردیم و بر استخوان ها گوشت پوشانیدیم سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!»

از جمله روشهایی که می توان خدا را در ذهن کودک متجلی و زنده نمود، عبارت است از: پیاده روی با کودک و مشاهده گیاهان و

که بدون آگاهی و بینش به دین عمل می کند همانند کسی است که از بیراهه می رود و تند روی او جز دوری از راه نمی افزاید.»

بنابراین، آنچه باید بدان توجه داشت، این است که درک و برداشت کودک از مفاهیم دینی با جوان و بزرگسال یکسان نیست، آنان در حد ظرفیت ذهنی خود مطالب دینی را می فهمند و بر آن اساس، جهان بینی خود را می سازند. با توجه به سخن رسول گرامی اسلام (ص) که فرمودند: (إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمَرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ) [۵] «ما پیامبران موظفیم با هر کس مطابق درک و فهم او صحبت کنیم» یعنی اگر آموزش مفاهیم دینی برای کودکان به گونه ای حساب شده صورت نگیرد، نه تنها از تأثیرات سازنده ای برخوردار نمی گردد، بلکه می تواند پیامدهای زیان باری به دنبال داشته باشد. البته منظور از روش، عینیت بخشیدن و کاربردی نمودن اهداف و اصول آموزش مفاهیم دینی می باشد. در حقیقت مهم ترین و در عین حال دشوارترین مرحله، تعیین و تشخیص روش های آموزش می باشد. در این بخش به بیان این روشها برای آموزش هر چه بهتر مفاهیم دینی به کودک در قرآن خواهیم پرداخت.

ایجاد زمینه های عبادی

با بررسی و مطالعه آیات و روایات، اهمیت نماز و انجام آن در زمان معین، مشخص می شود. امام علی (ع) به فرزندش امام حسن (ع) می فرمایند: (أوصيك يا بني بالصلاة عند وقتها) [۶] «فرزندم، تو را به خواندن نماز در اول وقت سفارش می کنم.»

نیز روایاتی از معصومین در خصوص آموزش و عادت نمودن کودک به خواندن نماز آمده است پیامبر اکرم فرمودند: (أدب صغار أهل بيتك بلسانك على الصلاة والطهور) «فرزندان کوچک خود را با زبان خود، به نماز و روزه عادت دهید.»

بنابراین نکته دیگر در این خصوص آن است که احکام اسلامی را می بایست به تدریج به کودک آموزش داد. والدین می بایست با پیروی از سیره اهل بیت (علیهم السلام) احکام عبادی را به تدریج به کودک آموزش دهند، تا آنها نیز از یادگیری، خسته نشوند. و نیز فرصت برای تمرین آن چه فرا می گیرند را داشته باشند.

روش یادآوری نعمت های الهی

خداوند متعال نعمتهای مادی و معنوی فراوانی برای بشر آفریده است. به عبارتی، خداوند انسان را سرشار از نعمت های خویش نموده و همه نوع نعمت در اختیار او قرار داده است. در قرآن، نعمت های الهی بر دو گونه اند: نعمت های ظاهری و نعمت های باطنی؛ قرآن کریم می فرماید: (وَاسْبِغْ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرًا وَبَاطِنًا...) [۷] «نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است.»

بنابراین از روش های تربیتی پیامبران الهی یادآوری نعمت های الهی می باشد. با توجه انسان به سوی صاحب نعمت متوجه گردد، تا این گرایش فطری انسان را بیدار سازند. بهترین نمونه یادآوری نعمت ها در زندگی فردی، گفت و گوی پروردگار با پیامبر است: (إِنَّ لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى* وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى* وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى* فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ* وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ* وَامَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ) [۸] «آیا او تو را یتیم نیافت و پناه داد؟! * و تو را

اعتقاد پیدا کرده، امنیت می دهد؛ یعنی آن چنان دل گرمی و اطمینان می دهد که هرگز در اعتقاد خودش دچار شک و تردید نمی شود؛ چون آفت اعتقاد و ضد آن، شک و تردید است.»

علامه در بخشی دیگر با اشاره به آیاتی از قرآن^۲ اثبات می کند که ایمان تنها علم نیست؛ چرا که آیات مذکور از کفر و ارتداد افرادی خبر می دهد که با داشتن علم به انحراف خود، کافر و مرتد شدند. پس صاحب علم را نمی شود مؤمن به آن چیز دانست، بلکه باید ملتزم به مقتضای علم خود نیز باشد، و بر طبق مؤدای علم ملتزم به عمل باشد، به طوری که آثار عملی علم هرچند فی الجمله از وی بروز کند؛ یعنی کسی که علم دارد به اینکه خدای تعالی، الهی است که جز او الهی نیست و در مقام انجام مراسم عبودیت خود و الوهیت خدا بر می آید، چنین کسی مؤمن است.

در دین اسلام از جمله وظایف پدر و مادر، پرورش عواطف ایمانی در کودک است. پدران و مادران موظف اند، از دوران طفولیت، کودک را با ایمان بار بیاورند و به وسیله عبادات تمرینی، کودک را به اطاعت از اوامر الهی را دارند. فطرت توحیدی و عواطف اخلاقی، در ضمیر کودک وجود دارد و کودک برای پذیرش تربیت، آماده است. بر پدر و مادر لازم است که به این مسأله توجه داشته باشند و از بیداری فطرت ایمانی و احساسات کودک، حداکثر استفاده را بنمایند و از دوران کودکی، ایمان به خدا و مسائل اخلاقی را در او پرورش دهند.

ایجاد خوف و رجا در کودک

خداوند در قرآن می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ) [۱۶] «مؤمنین، تنها آنهاست که وقتی یاد خدا به میان می آید، دلهایشان به هراس می افتد.»

در مقابل خوف از خداوند، در آیات دیگر امید و رجا به خداوند آمده است: (قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ) [۱۷] «بگو: «ای بندگان من- که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است.»

در حقیقت، ترس از خدا همانا ترس آدمی از اعمال زشت خویش است که باعث می شود خداوند از انزال رحمت و خیر خود امساک و خودداری کند، بنابراین هر وقت که دل آدمی به یاد خدا بیفتد، اولین اثری که از خود نشان می دهد، این است که ملتفت قصورها و تقصیرها و گناهان خود گشته، آن چنان متأثر شود که عکس العملش در جوارح، لرزه اندام باشد. دومین اثرش این است که متوجه پروردگارش می شود که هدف نهایی فطرت اوست، و در نتیجه خاطرش سکون یافته و به یاد او دلش آرامش می یابد. علامه طباطبایی با اشاره به آیه (أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا

موجودات، تماشای طلوع و غروب خورشید، گوش کردن به صدای طبیعت مانند: صدای پرندگان، حرکت آب، و، دیدن فیلم در مورد شگفتی های آفرینش، مراجعه به آیات قرآن که در مورد خلقت آسمان و زمین توضیح می دهد، و می تواند نقش مهمی در درک و شناخت کودک از جهان پیرامون و نیز خالق هستی را ایفا نماید.

روش موعظه

یکی از روشهای فراگیر تربیت، موعظه است. در تعریف موعظه ابن عاشور می نویسد: «موعظه از وعظ به معنی دعوت به خیر (خوبی ها) و ترک شر (بدی ها) است.» [۱۲]

موعظه، روشی است که در مخاطب نوعی ترس و نازک دلی بوجود آید و او را وادار به امتثال نماید. قرآن پر از ارشاد و موعظه پند و اندرز است. خداوند در قرآن کریم می فرماید: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ ...) [۱۳] «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن...»

علامه فضل الله در ذیل آیه فوق، به قرینه دعوت، موعظه را یک روش دانسته و فرموده است: «در آن مخاطب به خوبی حس می کند و می فهمد که واعظ (مربی) رفیق وی و دنبال منافع و سعادت اوست.»

در سوره لقمان، قرآن کریم به موعظه لقمان به فرزندش اشاره می کند: (وَ إِذْ قَالَ لِقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ...) [۱۴] «و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش- در حالی که وی او را اندرز می داد- گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور...»

سبزواری در آیه فوق، در مورد عبارت «و هُوَ يَعِظُهُ» می نویسد: «ای یوذهبه و یذکره»^۱ [۱۵] از این رو می توان یکی از روشهای تربیتی قرآن را موعظه دانست. سید قطب از موعظه به عنوان یکی از روش های تربیتی در اسلام یاد می کند و می نویسد: «در نفس انسان پاره ای از انگیزه های فطری هست که همیشه احتیاج به ارشاد و تهذیب دارند و اینکار میسر نمی شود جز با موعظه و پند و اندرز. ممکن است که والدین طفل دروغ نگویند، ولی کودک برای تکمیل کمبودهایی که در خود یا خانه یا در پدر و مادرش احساس می کند، اقدام به دروغ گفتن کند. در اینجا ناچار باید به بچه پند و اندرز داد.»

مؤلفه های مهم در آموزش مسائل اعتقادی به کودک

توجه به برخی مؤلفه های کلیدی در تربیت اعتقادی از جمله ایمان، خوف و رجا از خداوند، عدم تحمیل و اجبار، به جهت تقویت پایه های اعتقادات در کودک ضروری است و در اینجا به توضیح آنها می پردازیم.

پرورش ایمان در کودک

علامه طباطبایی می نویسد: «در قرآن ایمان، عبارتست از جایگزین شدن اعتقاد در قلب، و این کلمه از ماده (ء- م - ن) اشتقاق یافته، کأنه شخص با ایمان، به کسی که به درستی و راستی و پاکی وی

۱. «او را تأدیب می کند و تذکر می دهد.»

مجبور بر ایمان کنی، و ایمانی که از روی اکراه باشد خواست ما نیست، آن ایمانی را ما از انسانها خواسته ایم که از حسن اختیار باشد.

از این روست که مربی در تربیت کودک باید توجه داشته باشد از هرگونه اجبار و تحمیل در آموزش مفاهیم اعتقادی و دینی به کودک بپرهیزد. باقری در این باره می گوید: «اگر کسی باری بیش از حد بر خود تحمیل کند، خود را در معرض آن می نهد که یکباره پشت کند و همه چیز را واگذارد. پس هرگاه بیم آن بود که تلخی به کام دل نشیند و شور و نشاط را از آن ریشه کن کند، باید فروتر آمد و آسان گرفت و تردیدی نیست که در هر حال یافتن این حد با رفت و بازگشت و پیش و پس شدن بدست می آید.» [۲۱]

۳-۴. درک کودک از مفاهیم اعتقادی (اصول دین)
از مسایل مهم در آموزش دینی کودکان و بویژه در تربیت اعتقادی، این است که چون این مفاهیم عمدتاً انتزاعی و استدلالی بوده و نیاز به برهان و دلیل دارد، برای کودک امکان پذیرش آنها را ناممکن می سازد- و از طرفی باید توجه کرد که اگر مفاهیم این چنینی به گونه ای ظاهری بدون اینکه لزوم و ضرورت اصول اعتقادات را برای کودک بیان نمود- به کودک آموزش داده شود، نتیجه قابل قبولی در بر نخواهد داشت. مربیان باید بکوشند، با توجه به تواناییها و ویژگی های درک کودک، مفاهیم انتزاعی را نه بر گونه بزرگسال بلکه با دید کودکانه و به طریقی با رویدادهای واقعی زندگیش ربط دهند تا بتواند آنها را بفهمد و احیاناً تعریف کند؛ زیرا کودک در سنینی قبل از ۱۲ سالگی قدرت تفکر انتزاعی را ندارد و تنها قادر به عملیات عینی است.

بنابراین در بحث از تربیت اعتقادی کودکان چند مساله حائز اهمیت است: اولاً اینکه درک و دریافت کودکان در هر دوره سنی از اصول اعتقادی توحید نبوت و معاد چیست و چه برداشتی از این مفاهیم دارند. ثانیاً نحوه صحیح آموزش و انتقال این مفاهیم - با توجه به انتزاعی بودن - به کودکان چگونه خواهد بود.

۴. آموزش اصل خدانشناسی به کودک
به منظور آموزش اصل خدانشناسی به کودک لازم است با نگاه قرآن به این اصل اعتقادی آگاهی یافت و سپس با توجه به سیر رشد تفکر دینی کودک در هر مرحله از رشد، از میزان درک و فهم کودک نسبت بدین اصل اعتقادی شناخت پیدا نمود تا با بهره گیری از روش های مذکور در تربیت دینی کودک بهره جست و به آموزش صحیح این اصل به کودک دست یافت.

خدانشناسی در قرآن
کتاب آسمانی مسلمانان، انسان را به توحید خداوند به معنای یگانه دانستن او در آفرینش جهان و پرستش او دعوت می کند. در نگاه قرآنی توحید محوری ترین اصل در تعالیم الهی و از اصول حاکم بر

يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ... [۱۸] مراد از عبارت «يَحْذَرُ الْآخِرَةَ» را به معنی برحذر شدن از عذاب آخرت، و عبارت «يَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ» را رجاء رحمت او می داند و می نویسد: «آیه مجموعاً خوف از عذاب و رجاء رحمت را می رساند.»

جناب لقمان به فرزندش ناتان گفت: «فرزندم دو قلب داشته باش قلبی که با آن از خدا بترسی ترسی که با کوتاهی و سستی آمیخته نباشد و قلبی که با آن به خدا امیدوار باشی؛ امیدی که با غفلت و فریب آمیخته نگرده.»

به این نکته توجه داشته باشیم که ترس از خدا باید در کنار امید و توکل به او باشد تا بتواند در تقویت حس ایمان کودک تاثیر گذارد. اگر کودکان با روحیه خوف و رجا تربیت شوند و این دو حالت در آنها به گونه ای شکل گیرد که با اندک گناه و لغزش از رحمت الهی ناامید نگردند و از سویی به بهانه رحمت و مغفرت خداوند جرأت و جسارت کارهای بد را پیدا نکنند، بلکه همیشه بین ترس و امید حرکت کنند؛ هرگز از خط اعتدال خارج نخواهند شد. توصیه و سفارش کودک به عدم شریک قراردادن برای خداوند در کنار دعوت به توحید می تواند در تقویت هرچه بیشتر بنیان های عقیده و ایمان او تاثیر داشته باشد. درک کودک، در ابتدا خام است، اما با گذشت زمان، افزایش درک وی تأثیر بسزایی در روند تربیت اعتقادی او خواهد داشت.

عدم تحمیل و اجبار
قرآن کریم اعتقاد را اکراه برادر نمی داند: (لا إكراه فی الدین) [۱۹] علامه طباطبایی در ذیل این آیه می فرماید: «دین اجباری، نفی شده است؛ چون دین عبارت است از یک سلسله معارف علمی که معارفی عملی به دنبال دارد، و جامع همه آن معارف، یک کلمه است و آن عبارت است از «اعتقادات»، و اعتقاد و ایمان هم از امور قلبی است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد؛ چون کاربرد اکراه تنها در اعمال ظاهری است که عبارت است از حرکاتی مادی و بدنی (مکانیکی)، و اما اعتقاد قلبی برای خود، علل و اسباب دیگری از سنخ خود اعتقاد و ادراک دارد و محال است که مثلاً جهل، علم را نتیجه دهد، مقدمات غیر علمی، تصدیقی علمی را بزاید.

بنابراین در اسلام ایمان و عقیده چیزی نیست که با اجبار و زور در دلها جای گیرد. چنانکه خداوند خطاب به پیامبر(ص) می فرماید: (وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ) [۲۰] «و اگر پروردگار تو می خواست، قطعاً هر که در زمین است همه آنها یکسر ایمان می آوردند. پس آیا تو مردم را ناگزیر می کنی که بگردند؟»

لذا، مشیت در این باب با خدای سبحان است، و مطلب به خواست او بستگی دارد، و چون او چنین چیزی را نخواست تو ای پیامبر نباید چنین طمع و توقعی داشته باشی، برای اینکه تو قادر نیستی مردم را

۱. «[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد.»

پند لقمان به پیروی از سایر پیامبران (ع) پرهیز شدید از هرگونه شرک است، که این پرهیز سنگ زیرین و خشت نخستین ترقی و تعالی معنوی انسان و دستیابی به اعتقاد صحیح است.

درک کودک از اصل خدانشناسی برداشت کودکان از این مفهوم با ویژگی های خودمحوری و تفکر عینی آنان مطابقت دارد. علاقه طبیعی آنها این است که به موجودات مجرد با همان عینک عینی همیشگی نگاه کنند. درک خردسالان از مفهوم خدا تا حدود ۷ سالگی بسیار خام، مادی و شبیه یک انسان است؛ او با صدایی شبیه ما سخن می گوید؛ در بهشتی سکونت دارد که در آسمان هاست و به صورت یک انسان به زمین آمده و به اداره امور آن می پردازد. تعداد قابل توجهی از آنان معتقدند که خدا را می توان دید و اکثر کودکانی که این اعتقاد را ندارند، دلایل خود را دوری از خدا بیان داشته اند. از این روی، برخی ادعا می کنند اگر دوربینی داشته باشند، می توانند او را ببینند. در مجموع، گفته های آنان در این سنین، از قابل رؤیت بودن خداوند حکایت دارد. [۲۷]

قائمی می نویسد: «مفهوم خدا و صفات او تا حدود ۶ سالگی هنوز امری ریشه دار نیست، ولی از حدود ۷ سالگی خدا را مقامی قدرتمند می شناسد که ارزشی بالاتر از ارزش والدین دارد و می خواهد با دستورات او آشنا شود. صفات خدا تا حدودی برای او آشناست، لیکن جنبه هایی چون ازلی و ابدی بودن برای او نامفهوم است؛ او هنوز با جنبه های محسوس آشناست نه با مسائل مجرد و ذهنی.» [۲۸]

پژوهشی که بر روی کودکان ۶-۳ ساله انجام گرفته نشان می دهد که آنان سؤالات مربوط به خدا را درست درک نکرده یا تصویری مادی از خدا دارند. کودکان در این سنین خدا را قابل رویت و قابل تشبیه به انسان می دانند. [۲۹]

درک کودکان از خدا در محدوده سنی ۷ تا ۹ سال، بیشتر انسانی فوق العاده است تا موجودی فوق طبیعی، مانند اینکه او را شبیه انسانی نورانی می پندارند و گاه او را به صورت شعله آتش توصیف می کنند. این توصیفات حاکی از ناتوانی آنان برای درک آنان از این مفهوم است. [۳۰]

درک کودکان ۹ تا ۱۲ سال از مفهوم خداوند، نسبت به مقاطع پایین تر متفاوت است و می توان آن را عبور از تصویر فوق انسانی خدا به فوق طبیعی دانست و این به معنای کنار گذاشتن تفکر خام گذشته و تلاش برای گذر از این مرحله است. آنان در توصیف خداوند، بیشتر به صفات برجسته او مانند آفریننده و خالق بودن اشاره می کنند. البته این برداشت، دلیل فهم درست آنان از این معانی نیست و هنوز تفکر آنان متأثر از عناصر عینی و محسوس است. در این میان، تعداد کمی نیز وجود دارند که هنوز خدا را به نور، فرشته، شعله ای از آتش و از این قبیل تشبیه می کنند. در این سنین، کمتر کسی یافت می شود که به قابل رؤیت بودن خدا معترف شود. (همان)

مطرح نکرده و مستقیماً درصد استدلال برنیا شده است، اما این گونه نیست که به طور غیرمستقیم و ضمنی هم به آن دلیل اشاره ای نکرده باشد و یا دست کم، نتوان از مطالب قرآنی، مقدماتی برای چنین استدلالی به دست آورد.» [۲۴]

تربیت اعتقادی است. قرآن می فرماید: (وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌُ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) [۲۲] «و خدای شما، خداوند یگانه ای است، که غیر از او معبودی نیست! اوست بخشنده و مهربان»

اصل توحید در اسلام در دو جهت تبیین می گردد: ۱. توحید نظری: که خود در سه محور توحید در ذات (ذات الهی بسیط و غیر قابل دوگانگی است)؛ توحید صفات جمال و جلال صفات نیکویی الهی عین ذات او و بی نهایت است؛ توحید در افعال (او برای انجام امور دنیا نه به ابزار، نه به مددکار و نه به اجازه کسی نیاز دارد) ۲. توحید عملی: تنها او لایق پرستش است و انسان مؤمن تنها باید او را به عبادت کند (حسینی بهشتی؛ ۱۳۸۰: ۱۰۹) اصل وجود خداوند در قرآن مفروض تلقی شده است و شک و تردید درباره وجود خداوند با استفهام انکاری بیان گردیده است: «قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» [۲۳] «پیامبرانشان گفتند: «مگر در باره خدا- پدید آورنده آسمانها و زمین- تردیدی هست؟»

اساساً محور برنامه های تربیتی رسولان الهی اصل اساسی توحید بوده و نیز آخرین سفارش و توصیه آنها به توحید و خدانشناسی است: (وَ وصی بها إبراهيم نبيه و يعقوب يا بني ان الله اصطفى لكم الدين فلا تموتن الا و انتم مسلمون* ام كنتم شهداء اذ حضر يعقوب الموت اذ قال لنبیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد ایلک و ایله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق ایلها واحداً و نحن له مسلمون) [۲۵]

«و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند: «ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید پس، البته نباید جز مسلمان بمریدید* آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: «پس از من، چه را خواهید پرستید؟» گفتند: «معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق- معبودی یگانه- را می پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم.»

از مجموع این دو آیه بر می آید حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب به پسران خود توصیه می نمودند که فقط خدای یگانه را پرستید. تربیت صحیح نیز در نتیجه ایمان و اعتقاد به توحید شکل می گیرد. به منظور تقویت اعتقاد به توحید و یکتایی خداوند در کودک لازم است عدم شرک به خداوند را نیز برای کودک تبیین نمود.

قرآن کریم می فرماید: (إِذْ قَالَ لِقَمَان لَابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) [۲۶] «و [یاد کن] هنگامی را که لقمان به پسر خویش- در حالی که وی او را اندرز می داد- گفت: ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.»

ابن عاشور ذیل آیه فوق آورده است: «لقمان در ابتدا به دوری از شرک توصیه می کند؛ زیرا لازم است قبل از پرداختن به تزکیه نفس آنرا از هرگونه فساد و گمراهی خالی کرد؛ چراکه اصلاح عقیده اصلاح عمل را در پی دارد.»

۱. در مقابل این عقیده برخی از مفسرین و اندیشمندان معتقدند که وجود خداوند در قرآن اثبات شده است، بعنوان نمونه آیه الله مصباح که در کتاب خود می نویسد: «هرچند قرآن کریم، موضوع وجود خدا را به صورت مسأله

از این رو اساس ایمان و دین ورزی آدمیان، در گرو برداشت آنها از خداوند است. بلاک می گوید: «کودک از دوران طفولیت باید تصورات دقیق و صحیحی از خداوند که نسبت به ما مهربان است و کلیه مایحتاج ما را فراهم می سازد و در عین نیکی و لطف می باشد، داشته باشد. هرگز نباید از خدا و موجودات ناشناخته بترسد. کودک به علت اینکه خدا نسبت به او مهربان است، خدا را دوست خواهد داشت و به زودی یاد خواهد گرفت که دست نیاز به سوی او دراز کند.» [۳۳]

از این رو در آموزش خداشناسی به کودک با توجه به کتاب آسمانی می توان به بیان صفات خداوند در جهت تفهیم خداشناسی به کودک بهره برد.

آموزش اصل راهنما شناسی (نبوت) به کودک به منظور آموزش اصل نبوت به کودک لازم است از دیدگاه قرآن نسبت به این اصل آگاهی یافت و سپس بر اساس نحوه درک کودک در هر مرحله از سیر رشد تفکر دینی از روش های تربیت دینی مورد اشاره قرآن بهره جست.

۱-۵. راهنما شناسی (نبوت) در قرآن «نبی» یا از ماده «نبا» به معنای خبر آورنده از خداوند است و یا از «نبو» به معنای رفعت و بلندی، مشتق شده است. [۳۴]

کلمه «نبی» به صورت مفرد و جمع ۷۵ بار و «نبوت» ۵ بار در قرآن بکار رفته است. [۳۵]

با توجه به نارسایی دانش بشری برای دستیابی به همه معلوماتی که نقش اساسی را در سعادت دنیا و آخرت دارد، مقتضای حکمت الهی این است که موجودات را در مسیر کمالشان هدایت نموده و هر موجودی را در حد قابلیت خود مورد رحمت الهی قرار دهد. برای این منظور، پیامبرانی را برگزید تا عهده دار مسیر هدایت به بندگان باشند. جوادی آملی در این باره می گوید:

«انسان، در سیر تکاملی و سعادتمند خویش از نقطه قوه، آغاز و به مرکز فعلیت پایان می بخشد، میان نقطه آغازین و رسیدن به هدف، راهی به نام «دین»، و راهنمایی به نام «پیامبر» میخواد که دین و شریعت را فرا روی انسان قرار دهد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ» (انسان: ۳) می توان از «راه» به نام «قانون دینی»، و از «راهنما» به عنوان «نبی» یاد کرد.» [۳۶]

نبوت، موهبتی الهی است که خداوند آن را به هر کدام از بندگان که بخواهد، عنایت می کند. قرآن کریم انبیا را برگزیدگان خداوند می داند، بنابراین انتخاب نبی به مشیت و اراده الهی است: (اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ) [۳۷]

خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و نیز از میان مردم، بی گمان خدا شنوای بیناست.»

دین اسلام، ایمان به پیامبران را از ارکان اعتقادات اسلامی قرار داده است. در این زمینه خداوند می فرماید: (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ) [۳۸]

«ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل

روش آموزش اصل خداشناسی به کودک با وجود فطرت خداشناسی در نهاد کودک، او خود، تمایل به نیرویی ما فوق که قادر به برآورده کردن نیازهایش است، دارد. والدین و مربیان کودک با فراهم کردن زمینه های لازم تربیت می توانند در جهت شکوفایی و تقویت این فطرت حرکت کنند یا برعکس آنرا تضعیف نمایند.

در مورد آموزش اصل توحید به کودکان باید با توجه به سن و میزان درک و فهم کودک و سیر رشد تفکر دینی که مطرح شد، می توان از مفاهیم ساده آغاز نمود تا در مراحل بالاتر بتوان از آموزش های استدلالی نیز بهره برد. هرچند اثبات وجود خداوند از راه اقامه برهانهای پیچیده فلسفی و کلامی امکان پذیر است، اما کاری بی فایده است؛ زیرا در این استدلالها از مفاهیم انتزاعی و مجرد استفاده می شود و این مفاهیم برای کودکان و اغلب مردم قابل فهم نیست و نقشی در تقویت ایمان به خدا ندارد.

حتی برخی اثبات وجود خداوند را امری مضر در تربیت متربی دانسته و می گویند: «اثبات وجود خداوند برای کودک به معنای عدم وجود حضرت باری تعالی نیز می تواند باشد و این مطلب راه را برای کودک می گشاید که در این وجود به خود شک راه دهد.» [۳۱]

از این رو در آموزش این اصل به کودکان می توان از روش هایی که برای تربیت دینی لازم است، استفاده نمود.

استفاده از قصه و حکایت: به منظور تبیین نیاز جهان و موجودات به خالق و پی بردن به ناظم با مشاهده نظم، می توان مطالب مورد نیاز را در قالب قصه و حکایت به کودک آموزش داد. در این راستا بیان سایر داستان های قرآنی نظیر داستان ابراهیم (ع) و نمرود و بت پرستان نیز مؤثر خواهد بود. در ضمن بیان داستان ها برای کودک میتوان از مثل و تمثیل در جهت تقریب به ذهن کودک بهره جست. یادآوری نعمت های خداوند: یکی از روشهای مهم درباره آموزش اصل توحید به کودک و شناخت بهتر کودک از خداوند بیان نعمت های متعددی است که خداوند آفریده است، خلق آسمان و زمین و کوه و دشت، خورشید و ماه و برف و باران و، با یادآوری نعمت های الهی می توان ذهن کودک را به خدای مهربان متوجه کرد و میل و گرایش او را نسبت به خدایی که همه چیز را آفریده و به همه کمک می کند، جلب نمود. یادآوری نعمت های خداوند می تواند به تقویت و تعمیق شناخت کودک در مسأله خداشناسی کمک کند تا بتواند ولی نعمت خود را بشناسد و وظایف خود را از قبیل شکرگزاری و ایمان به او ایفا نماید.

بیان صفات خداوند: شناساندن صفات خداوند یکی از روشهای کارآمد در رشد و ارتقای معرفت و اعتقاد به خداست. و از سویی پرورش اعتقادات کودک و رشد آنها بر اساس معرفی صفات خداوند بسیار آسان تر و قابل فهم تر خواهد بود. از آنجا که کودک بر اساس فطرت، طالب وجودی است که دارای جامع صفات نیکوست، خود به خود علاقه و محبت به خدا را در خود احساس می کند و از سویی او یاد می گیرد چه وظیفه ای در برابر خداوند دارد، چه اعمالی اور اراضی و خشنود می سازد، و چه اعمالی موجب غضب و سخط او خواهد شد. [۳۲]

کمک کند». پیامبر در نظر آنان از سایر مردم مهربان تر، مقیدتر به مسائل عبادی و خوش اخلاق تر مجسم می گردد.

از نه تا سیزده سالگی، پیامبر با مردم متفاوت و حتی بی همانند تصور می شود؛ زیرا او از قدرت معجزه برخوردار است. مانند این بیان کودکی که: «او تنها مردی بود که می توانست معجزه کند». در این سنین، برخی کودکان تلاش می کنند تا موقعیت ویژه او را در سایر زمینه ها تشخیص دهند؛ مانند اینکه: «خدا همیشه به او کمک می کند و معلومات بیشتری به او می دهد.» به طور خلاصه، برداشت آنان از پیامبر به صورت انسانی خوب آغاز میشود و سپس به عنوان معجزه گر و آنگاه یک منجی ادامه می یابد.

درک کودکان از مفهوم نبوت بستگی به درک و دریافت آنها از مساله عصمت، وحی و معجزات انبیا دارد. باهنر در این زمینه بر اساس نظریات گلدمن می نویسد: «بیشتر کودکان و در سنین بالاتر همه ی آنها، معتقدند که پیامبر از هر گونه خطا و گناهی مصون است. تا حدود سال های نخست دبستان، این تصور وجود دارد که به ندرت امکان ارتکاب اشتباه برای پیامبر می رود و دلیل عمده آنها بر «تربیت خود او در کودکی» یا «ترس او از مجازات الهی» متمرکز است. آنها به طور کلی بزرگسالان را به دور از بدی ها و اشتباهات می دانند و پیامبر هم از این امر مستثنا نیست.» [۴۴]

باهنر، درباره درک کودک از مفهوم معجزه نیز اینگونه آورده است: «کودکان در تمام سنین تصدیق می کنند که پیامبران قادر هستند این معجزات را با نیروی فوق العاده ای انجام دهند و وقوع آنها را در تاریخ باور دارند و محدودیتی برای قدرت الهی در انجام معجزاتی از این قبیل قایل نیستند. پژوهش ها نشان می دهد در دوره ای از رشد ذهنی که به طور عمده شامل سالهای پیش از دبستان و سالهای نخستین دبستان می باشد، کودکان برداشت صحیحی از معجزات ندارند؛ از این رو، استدلال هایشان بیشتر صورتی افسانه ای دارد و در نظر آنان، معجزات بدون وجود یک ارتباط منطقی حادث شده اند. نیروی جادویی و افسانه ای به نام خدا در کار جهان است، و قوانین طبیعت ناشی از تبعیت از این نیروست. با گام نهادن کودک در مرحله ی تفکر انتزاعی، پاسخ ها شکل نوینی می یابند و در اثر پیدایش درک منطقی، او عموماً معجزات را این گونه توجیه می کند که خداوند می تواند هر کاری را انجام دهد.» [۴۵]

۳-۵. روش آموزش راهنما شناسی (نبوت) به کودک

برنامه های عملی، همیشه مؤثرترین برنامه ها است؛ چون عمل حکایت از ایمان عمیق انسان به گفتارش می کند. همیشه وجود الگوها و سرمشقه های بزرگ در زندگی انسانها، وسیله مؤثری برای تربیت آنها بوده است. در قرآن کریم آمده است: (قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ ...) [۴۶] «قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و کسانی که با اویند سرمشقی نیکوست...» به همین دلیل، پیامبر و پیشوایان معصوم مهمترین شاخه هدایت را با عمل خود نشان می دادند، و لذا هنگامی که سخن از «سنت» به میان

آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم»

در قرآن به اهداف و فواید متعدد بعثت انبیا اشاره شده است: دعوت به یکتاپرستی، برپایی قسط و عدل، یادآوری نعمت، اجرای برنامه های انسان ساز، تعلیم و تربیت و تعلیم دست نیافتنی ها.

جوادی آملی با اشاره به آیه (كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ) [۳۹] می نویسد: «قرآن تعلیم و تربیت را از اهداف فرستادن پیامبران دانسته است؛ انسان که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شما را پاک کند و به شما کتاب و حکمت آموزد و آنچه را نمی توانستید بدانید به شما یاد دهد. جمله «و يَعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» از معارف و حقایقی خبر می دهد که فکر و اندیشه انسان، با همه پیشرفت او در علم و صنعت از دسترسی به آنها ناتوان است و تنها از طریق نبوت و دستاوردهای وحی، می توان بر آنها آگاه شد.» [۴۰]

از فواید دیگر بعثت پیامبران، اتمام حجت خدا بر مردم است، تا نگویند: رهبر و راهنما نداشتیم: (رُسُلًا مَّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) [۴۱] «پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجّتی نباشد، و خدا توانا و حکیم است.»

سنت الهی بر دینی جاری است که هیچ کس را مؤاخذه نمی کند، مگر آنگاه که پیامبری را به سوی آنها فرستاده باشد: (وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا) [۴۲] «... و ما تا پیامبری برنیا نگیریم، به عذاب نمی پردازیم.»

خداوند به مؤمنان می آموزد که باید در تمام گفتار و کردار خود، پیامبران را سرمشق و الگو قرار دهند. «یکی از مهمترین عوامل تربیت و رشد و تکامل انسان، وجود الگو و نمونه رفتار است که اهمیت آن، در مباحث روانشناسی به ثبوت رسیده است. انبیا، الهی بعنوان انسانهای کامل و تربیت شده الهی، این نقش را به بهترین وجهی ایفاء می کنند و علاوه بر تعلیمات و آموزش های مختلف، به تربیت و تزکیه مردم نیز می پردازند.» [۴۳]

۳-۵. درک کودک از راهنما شناسی (نبوت)

درک کودکان و نوجوانان از مفهوم پیامبر سه مرحله را پشت سر می گذارد: نخست تا حدود نه سالگی که تصور کودکان از پیامبر دین خود، مغشوش و پراکنده است. بالاترین تلقی کودک این است که وی فردی خوب و مفید و پارساست. تعداد قابل توجهی از کودکان در این سنین، او را فردی معمولی می دانند و بسیاری هنوز به لباس ها و ظاهر فیزیکی اش نظر دارند که نیکوکار بودن او هم به آن ضمیمه می شود؛ مانند اینکه: «او لباسهای رنگ دیگری بود. صدایش طور دیگری بود. او مرد خوبی بود و دوست داشت به مردم

۱. همان طور که در میان شما، فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که]

آیات ما را بر شما می خواند، و شما را پاک می گرداند، و به شما کتاب و

حکمت می آموزد، و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.»

استفاده نمود. نیز از نحوه ارتباط پیامبر با کودکان بویژه امام حسن (ع) و امام حسین (ع) سخن گفت و براساس روایات آمده از محبت ایشان به کودکان و بازی و همراهی آن حضرت داستان‌هایی تعریف نمود.

نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، خانواده به عنوان اولین و مهمترین نهاد آموزشی مطرح گردیده است که نقش مهمی در آموزش سبک زندگی اسلامی به فرزندان داراست و بر اساس آیات قرآن کریم و روایات، والدین برای آموزش کودکان بر مبنای انسان‌شناسی قرآن وظایفی مانند شناخت اصول تعلیم و تربیت، ایجاد رشد عاطفی در کودکان، آموزش رفتار اجتماعی و تربیتی به کودکان، تکریم و احترام کودک، مهرورزی و محبت به کودک، آموزش خواندن و نوشتن و را بر عهده دارند. همچنین با بررسی تعدادی از آیات و روایات، در می‌یابیم که دین اسلام به تربیت دینی فرزندان، به ویژه تربیت عبادی، تأکید زیادی نموده است، تا زمینه دستیابی کودکان به مراحل عالی کمال فراهم شود. برای تحقق این هدف و علاقه مند کردن کودکان به فراگیری و انجام تکالیف عبادی، ضروری است اقدام‌های لازم و مقتضی را از همان دوران کودکی به عمل آورد و با برنامه ریزی دقیق، مطالب دینی و عبادی مورد نیاز و ضروری را به صورت ساده و قابل فهم به کودکان آموزش داد.

References

1. The Holy Quran (Baqarah / 189).
2. Tabarsi, Fadl Ibn Hassan, 1372: Majma 'al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran, Nasser Khosrow Publications (vol. 1, p. 228).
3. The Holy Quran (Nahl / 78).
4. Majlisi, Mohammad Baqir, 1404 AH: Bahar al-Anwar, Beirut: Al-Wafa Foundation, (vol. 1, p. 208).
5. Klini, Mohammad Ibn Yaqub, 2009: Al-Kafi, translated by Ali Akbar Ghaffari, Tehran: Islamic Library (vol. 1, p. 73).
6. Majlisi, Mohammad Baqir, 1404 AH: Bahar al-Anwar, Beirut: Al-Wafa Foundation, (vol. 1, p. 458).
7. The Holy Quran (Loghman / 20).
8. The Holy Quran (Doha / 6-11).
9. The Holy Quran (Al-Imran / 109).
10. Makarem Shirazi, Nasser, 1995: Sample Interpretation, Tehran: Islamic Library, (Vol. 1, p. 27).
11. The Holy Quran (believers / 14).

می‌آید، گفته می‌شود سنت عبارت است از «قول» و «فعل» و «تقریر» معصوم؛ یعنی پیشوایان معصوم سخن و عمل و سکوتشان همه حجت و راهنما است، چنانکه سبزواری در تفسیر آیه «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» [۴۷] آورده است: «این آیه بر الگوپذیری از افعال پیامبر (ص) دلالت دارد؛ بدین معنا که پیامبر (ص) اسوه‌ای نیکوست و الگو گرفتن از قول و فعل ایشان برای شما کفایت می‌کند؛ او نمونه‌ای نیکوست برای شما در اخلاق و الیایشان.» [۴۸]

و نیز به همین دلیل است که عصمت در تمام پیامبران و امامان، شرط است تا الگوهای بی‌همه زمینه‌ها باشند. قرآن نیز بر این مسأله مهم، صحنه‌گذارده، الگوها و سرمشق‌هایی در همه زمینه‌ها برای مؤمنان معرفی می‌کند.

استفاده از الگو و سرمشق: برای تقریب به ذهن کودک درباره اصل نبوت می‌توان از طریق نقش الگویی و اسوه بودن پیامبران بهره جست. واضح است که ارائه الگوی عملی و عینی موجب تأثیر گذاری و برانگیختگی روانی همسو با ابعاد شخصیتی الگو می‌شود. الگوها گاه عینی و مستقیم است و گاهی تاریخی و غیر مستقیم. نقل فعالیت‌ها و منش تربیتی چهره‌های مورد احترام از نوع ارائه الگوی غیر مستقیم است. اما همانگونه که مشاهده الگوی عینی نقش انگیزشی دارد، اطلاع و آگاهی از الگوهای معتبر تاریخی هم این نقش را ایفا می‌کند. [۴۹]

در واقع هر رفتاری از سوی پیامبران به علت الگو بودن آنان برای دیگران، کارکرد تربیتی و بار پرورشی دارد. از این رو تبیین ویژگی‌های اخلاقی فردی و اجتماعی و نیز نحوه برخورد پیامبر با مشرکین حتی نحوه غذا خوردن و لباس پوشیدن ایشان در ایجاد و تقویت اعتماد به پیامبر و آشنا شدن کودک با وی تأثیر بسزایی دارد و کودک می‌تواند با مقایسه شخصیت پیامبر با دیگر انسانها به درک برتری وی بر دیگران واقف گردد و به او ایمان و اعتماد بیشتری پیدا کند.

استفاده از داستان و حکایت: بدیهی است بیان احساس نیاز به وجود پیامبران در قالب داستانهای زیبا و مهیج برای کودک می‌تواند در پرورش بُعد دینی و ایمانی او مؤثر باشد. بدینسان کودک می‌آموزد پیامبران معلم انسانها هستند و همانگونه که یک مسافر یا دانش آموز نیازمند راهنمایی یک راهنما یا معلم در طی سفر یا مسیر زندگی است، ما انسانها نیز برای رسیدن به سعادت و سربلندی در دنیا و آخرت نیازمند راهنمایی‌های پیامبران هستیم.

باهر می‌نویسد: «برای نزدیک ساختن مفهوم نبوت به ذهن کودک می‌توان با توجه به نقش راهنمایی و هدایتی پیامبران و با استفاده از روش قصه‌گویی و داستان، نیاز انسان به پیامبران را برای کودک بیان کرد. همچنین در بیان داستان با بهره‌مندی از روش تمثیل و آوردن مثال (پزشک و دارو، معلم و برنامه‌درسی) به درک هر چه بیشتر کودک از مفهوم نبوت کمک کرد.» [۵۰]

در بحث از نبوت خاصه در قرآن می‌توان علاوه بر ذکر خصوصیات اخلاقی و ویژگی‌های رفتاری پیامبر (ص) برای کودکان، درباره دوران کودکی پیامبر، پدر و مادر، روز تولد و بعثت ایشان به عنوان اعیاد مذهبی، شجاعت‌ها و فداکاری‌های ایشان در راه دین و اسلام

31. Bahonar, Nasser, 2001: Teaching religious concepts in line with developmental psychology, Tehran: International Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization. (P. 90).
32. Davoodi, Mohammad, 2015: Religious Education, Qom, Research Institute and University (p. 43).
33. Chateau, Jan, 1976: Great Instructors, translated by Gholam Hossein Shokouhi, Tehran: University of Tehran Press (p. 145).
34. Ibn Manzoor, Muhammad ibn Makram, 1414 AH: Arabic language, Beirut: Dar al-Sadr (vol. 15, p. 302)
35. Abdul Baqi, Muhammad Fouad, 1364 AH: Dictionary dictionary for the words of the Holy Quran, Cairo: Egyptian Dar al-Maktab. (686)
36. Javadi Amoli, Abdullah, 2002: Revelation and Prophethood in the Quran, Qom: Publishing Prisoners. (P. 24)
37. The Holy Quran (Hajj / 75).
38. The Holy Quran (Baqara / 136).
39. The Holy Quran (Baqara / 151).
40. Javadi Amoli, Abdullah, 2002: Revelation and Prophecy in the Quran, Qom: Publishing of the Captives (p. 169)
41. The Holy Quran (Women / 165).
42. The Holy Quran (Isra ' / 15).
43. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 1997: Ethics in the Quran, research by Mohammad Hossein Eskandari, Qom: Imam Khomeini Research Institute (p. 181)
44. Bahonar, Nasser, 2001: Teaching religious concepts in line with developmental psychology, Tehran: International Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization. (P. 98).
45. Bahonar, Nasser, 2001: Teaching religious concepts in line with developmental psychology, Tehran: International Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization. (P. 102).
46. The Holy Quran (Examiner / 4).
47. The Holy Quran (Parties / 21).
12. Ibn Ashour, Muhammad ibn Tahir, 1420 AH: Tahrir and Enlightenment, Beirut: History Foundation, (vol. 4, p. 175).
13. The Holy Quran (Nahl / 25).
14. The Holy Quran (Loghman / 13).
15. Sabzevari, Muhammad, 1407 AH: Al-Jadid Fi Tafsir Al-Quran Al-Majid, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, (vol. 5, p. 385).
16. The Holy Quran (Anfal / 2).
17. The Holy Quran (Zumar / 53).
18. The Holy Quran (Zumar / 9).
19. The Holy Quran (Baqara / 256).
20. The Holy Quran (Younis / 99).
21. Bagheri, Khosrow, 2010: An Introduction to the Philosophy of Education of the Islamic Republic of Iran, Tehran: Scientific and Cultural Publications (Vol. 1, p. 99).
22. The Holy Quran (Baqarah / 163).
23. The Holy Quran (Ibrahim / 10).
24. Mesbah Yazdi, Mohammad Taghi, 1997: Ethics in the Quran, research by Mohammad Hossein Eskandari, Qom: Imam Khomeini Research Institute (p. 81)
25. The Holy Quran (Baqara / 132-133)).
26. The Holy Quran (Ibrahim / 10).
27. Ghaemi, Ali, 1983: The field of education, Tehran: Amiri Publications (p. 33).
28. Naderi, Ezzatullah; Maryam Seif Naraghi, 1990: How to answer questions about God to children aged 13-13 in Tehran, Proceedings of the Symposium on the place of primary education, Tehran: Ministry of Education (p. 8)
29. Bahonar, Nasser, 2001: Teaching religious concepts in line with developmental psychology, Tehran: International Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization. (P. 87).
30. Bahonar, Nasser, 2001: Teaching religious concepts along with developmental psychology, Tehran: International Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization. (P. 86).

48. Sabzevari, Muhammad, 1407 AH: Al-Jadid Fi Tafsir Al-Quran Al-Majid, Beirut: Dar Al-Kitab Al-Arabi, (vol. 5, p. 429).
49. Hosseinizadeh, Seyyed Ali, 2006: The educational life of the Prophet and the Ahl al-Bayt (AS): raising a child, Qom, seminary and university research institute (p. 272)
50. Bahonar, Nasser, 2001: Teaching religious concepts in line with developmental psychology, Tehran: International Publishing Company of the Islamic Propaganda Organization. (P. 202).